

سرمقاله

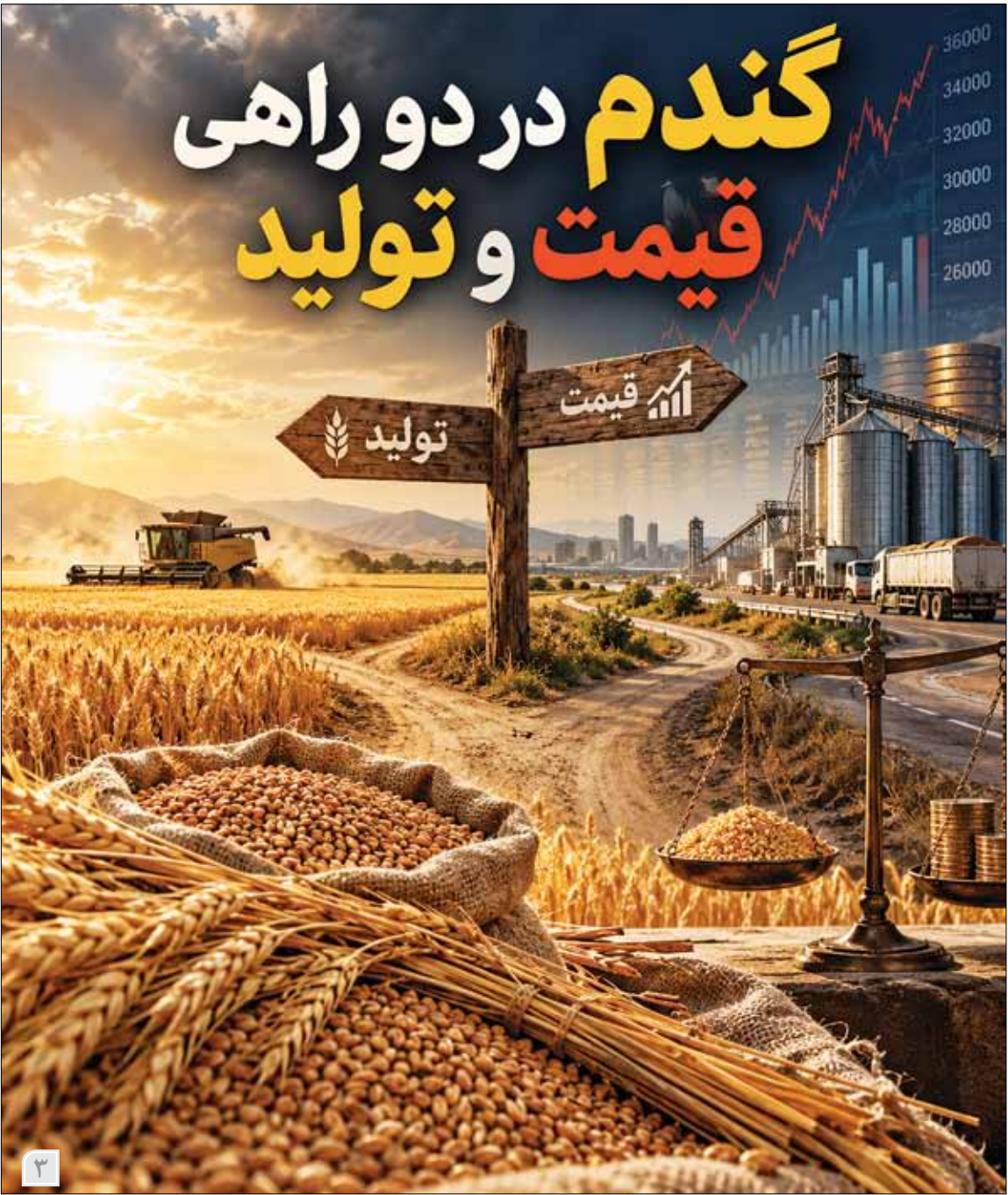
بانک مرکزی و بانک‌های خصوصی؛ همکاری برای اصلاح و تقویت نظام بانکی

علی نظافتیان پژوهشگر حقوق بانکی

از هم‌اندیشی در سیاست گذاری تا بهره‌گیری از تجربه مدیران بانکی در اصلاح بانک‌های ناتراز، اصلاح نظام بانکی کشور، بیش از آنکه به وضع مقررات تازه وابسته باشد، به کیفیت تصمیم‌گیری، تناسب ضوابط با واقعیت‌های اجرایی و هماهنگی میان سیاست‌گذار پولی، نهاد ناظر و بانک‌ها نیاز دارد. تجربه نظام‌های بانکی نشان می‌دهد که مقررات هر اندازه از پشتوانه حقوقی و نظارتی برخوردار باشند، چنانچه بدون شناخت کافی از آثار اجرایی آنها تدوین شوند، ممکن است در مرحله اجرا با ابهام، دشواری یا حتی پیامدهایی ناخواسته مواجه گردد. ازاین‌رو، بهره‌گیری از دانش عملیاتی بانک‌ها و تجربه مدیران بانکی، نه جایگزینی برای نظارت، بلکه ضرورتی برای افزایش دقت و اثربخشی تصمیم‌های اصلاحی است.در این میان، بانک‌های خصوصی بخشی از شبکه بانکی کشورند و ارزیابی عملکرد آنها باید بر مبنای شاخص‌های واقعی سلامت مالی، کیفیت مدیریت و میزان پایبندی به قوانین و مقررات صورت گیرد. ادامه در همین صفحه

فرصت امروز

برای کسب وکار آفرینی



گندم در دو راهی قیمت و تولید

بانک مرکزی و بانک‌های خصوصی؛ همکاری برای اصلاح و تقویت نظام بانکی

نحوه تجهیز و تخصیص منابع، کیفیت تسهیلات، وضعیت سرمایه، مدیریت ریسک، شیوه تأمین کسری نقدینگی و شرایط کلی اقتصاد وابسته است.ازاین‌رو، ارزیابی نقش بانک‌ها در تحولات پولی و تورمی باید بر پایه داده‌ها، عملکرد اعتباری و مالی و آثار واقعی فعالیت آنها صورت گیرد، نه صرفاً بر مبنای دولتی یا خصوصی‌بودن مالکیت، البته این ملاحظه به معنای کم‌اهمیت دانستن پیامدهای ناترازی نیست، ضعف سرمایه، انباشت مطالبات غیرجاری، زیان‌های مستمر و مدیریت نامناسب منابع و مصارف می‌تواند سلامت یک بانک و در شرایطی ثبات شبکه بانکی را تحت تأثیر قرار دهد. مسئله اصلی آن است که منشأ مشکلات به‌درستی شناسایی شود و اقدامات اصلاحی متناسب با همان منشأ طراحی و اجرا گردد.

هم‌اندیشی در مقررات‌گذاری؛ مکمل اقتدار نهاد ناظر
مقررات بانکی زمانی بیشترین اثربخشی را دارند که علاوه بر برخورداری از مبنای قانونی روشن، با شناخت کافی از فرایندهای اجرایی و آثار عملیاتی آنها تدوین شوند. تعدد مقررات، تغییرات پی‌درپی، ابهام در مفاهیم، هم‌پوشانی بخشنامه‌ها با تعارض احتمالی میان ضوابط، می‌تواند اجرای مقررات را دشوار کند و هزینه‌های اداری و عملیاتی ناخواسته‌ای به شبکه بانکی تحمیل نماید.در چنین شرایطی، دریافت نظر کارشناسی بانک‌ها پیش از ابلاغ مقررات مهم، اقدامی حرفه‌ای برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری است. مدیران و کارشناسان بانکی، به دلیل مواجهه مستقیم با عملیات اعتباری، مدیریت نقدینگی، ارائه خدمات و الزامات اجرایی، می‌توانند پیامدهای احتمالی یک مصوبه را پیش از اجرا شناسایی کنند و راهکارهایی عملی برای رفع ابهام‌ها یا کاهش هزینه‌های غیرضروری پیشنهاد دهند.این مشارکت به معنای واگذاری اختیار مقررات‌گذاری به بانک‌ها، ایجاد حق و تو برای آنها یا محدودکردن صلاحیت قانونی بانک مرکزی نیست، مشورت کارشناسی باید در خدمت تصمیم‌گیری مستقل و مقتدرانه نهاد ناظر باشد، نه جایگزین آن. در عین حال، اقتدار نظارتی نیز به معنای بی‌نیازی از دریافت دیدگاه‌های تخصصی مجربان مقررات نیست. ترکیب اختیار قانونی

با شناخت دقیق واقعیت‌های اجرایی می‌تواند به مقرراتی روشن‌تر، قابل‌اجرا تر و اثربخش‌تر بینجامد.از همین منظر، و شرایط کلی اقتصاد وابسته است.ازاین‌رو، ارزیابی نقش نظام بانکی مورد توجه قرار گیرد. شناسایی مقررات منسوخ، تکراری، متعارض یا مبهم، تعیین تکلیف ضوابط پیش‌بین نشده و مشخص‌کردن مقررره حاکم بر هر موضوع، به کاهش اختلاف برداشت‌ها و افزایش پیش‌بینی‌پذیری محیط فعالیت بانکی کمک می‌کند.

سلامت مالی بانک‌ها؛ معیار ارزیابی، نه نوع مالکیت
رقابت در نظام بانکی زمانی به بهبود خدمات و تأمین مالی کارآمد اقتصاد منجر می‌شود که با انضباط مالی، رعایت مقررات و مدیریت مسئولانه ریسک همراه باشد. توسعه فعالیت بانکی بدون توجه کافی به توان سرمایه‌ای، کیفیت دارایی‌ها و ظرفیت مدیریت ریسک، می‌تواند هزینه‌هایی ایجاد کند که آثار آن از محدوده یک بانک فراتر رود.ازاین‌رو، ارزیابی سلامت بانک‌ها باید بر مجموعه‌ای از شاخص‌ها، از جمله نسبت کفایت سرمایه، کیفیت دارایی‌ها، مطالبات غیرجاری، زیان انباشته، وضعیت نقدینگی و توان مدیریت ریسک استوار باشد. هیچ‌یک از این شاخص‌ها به‌تنهایی تصویر کاملی از وضعیت یک بانک ارائه نمی‌دهد؛ اما بررسی هم‌زمان آنها می‌تواند مبنای مناسب‌تری برای تشخیص آسیب‌پذیری‌ها و تعیین اقدامات اصلاحی فراهم آورد.وضعیت بانک‌ها در این شاخص‌ها یکسان نیست، بنابراین، سیاست نظارتی مؤثر باید ضمن حفظ استانداردهای عمومی و الزام‌آور، تفاوت شرایط و منشأ مشکلات بانک‌ها را نیز در نظر بگیرد. چنین رویکردی نه به معنای اغماض در برابر تخلف است و نه به معنای برخورداری بانک‌ها از ضوابط سهل‌گیرانه؛ بلکه راهی برای هدفمندکردن نظارت و اختصاص اقدامات اصلاحی به مسائلی است که واقعاً باید برطرف شوند.

اصلاح بانک‌های ناتراز؛ ضرورت برنامه اختصاصی و تجربه حرفه‌ای

اصلاح بانک‌های ناتراز از دشوارترین موضوعات نظام بانکی است و با صدور بخشنامه یا تعیین تکلیف‌های کلی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. ناترازی ممکن است از ترکیبی

از عوامل، از جمله ضعف ساختار سرمایه، کیفیت نامناسب دارایی‌ها، مطالبات وصول‌نشده، زیان انباشته، عدم تناسب منابع و مصارف یا کاستی‌های مدیریتی ناشی شده باشد. در نتیجه، برنامه اصلاحی هر بانک باید پس از تشخیص دقیق منشأ مشکل و متناسب با وضعیت واقعی همان بانک تدوین شود.به نظرم در این زمینه طراحی و تعیین تکلیف نیروهای انسانی شاغل در بانک ناتراز لزوماً قبل از انحلال یا ادغام اولویت ضروری و اساسی است تا آنان در مرحله اجرا با مشکلات بی شمار استخدامی مواجه نشوند.در این فرایند، بهره‌گیری از تجربه مدیران باسابقه و متخصصان بانکی می‌تواند به شناسایی راهکارهای عملی، بازنگری فرایندهای اعتباری، بهبود مدیریت دارایی‌ها و بدهی‌ها و افزایش قابلیت اجرای برنامه‌های اصلاحی کمک کند. تجربه حرفه‌ای جایگزین نظارت قانونی نیست، اما می‌تواند کیفیت تصمیم‌ها و احتمال دستیابی به نتایج پایدار را افزایش دهد.برای تحقق این هدف، لازم است برای هر بانک ناتراز، برنامه کارشناسی شده مشخص با اهداف قابل سنجش، مهلت‌های اجرایی، مراحل روشن و سازوکار پایش مستمر تدوین شود. انتخاب مدیران یا مشاوران مسئول اجرای این برنامه‌ها نیز باید بر پایه صلاحیت حرفه‌ای، استقلال رأی و رعایت الزامات مربوط به تعارض منافع صورت گیرد. تصمیم‌گیری و اقدام نهایی، در هر حال، باید در حدود اختیارات قانونی مراجع ذی‌صلاح باقی بماند.

از هم‌اندیشی تا اقدام؛ ضرورت بازتعریف رابطه

بانک مرکزی و بانک‌ها

برای آنکه همکاری بانک مرکزی و بانک‌های خصوصی از سطح توصیه‌های کلی فراتر رود، باید به سازوکاری پایدار، هدفمند و نتیجه‌محور تبدیل شود. در این چارچوب، پنج اقدام می‌تواند در اولویت قرار گیرد:

تشکیل کارگروهی کارشناسی برای بررسی مسائل مقرراتی و اجرایی شبکه بانکی؛ فراهم‌کردن فرصت اظهارنظر تخصصی بانک‌ها درباره پیش‌نویس مقررات مهم پیش از ابلاغ؛ تدوین برنامه‌ای زمان‌بندی‌شده برای تنقیح و رفع تعارض مقررات؛

بودجه ۱۴۰۶ با نقش پررنگ‌تر استان‌ها؛ ارقام حقوق و یارانه هنوز تعیین نشده است

نظر گرفتن سناریوهای متفاوت درباره ادامه یا پایان شرایط جنگی و محدودیت‌های تجاری تهیه شود. این پیشنهاد از آن جهت قابل توجه است که درآمد ارزی، صادرات، هزینه پشتیبانی و تأمین کالا و منابع رسمی، سه‌سده پیش‌نویس درآمدها، هنوز به‌تنهایی به معنای تصویب روش دوسناریویی در متن بودجه نیست.

برای بخش خصوصی، پیام فعلی بودجه ۱۴۰۶ بیش از آنکه درباره یک رقم باشد، مربوط به میزان پیش‌بینی‌پذیری سیاست مالی دولت است. شفافیت

خالی‌فروشی همچنان تعیین تکلیف نشده است!

طلای آنلاین زیر سایه ابهام

در حالی که برخی سکوهای آنلاین طلا پیش‌تر از اتصال به سامانه ناظر بانک مرکزی خبر داده بودند، رئیس اداره سکوهای اینترنتی پلیس فتا به تازگی از راه‌اندازی‌نشدن این سامانه خبر می‌دهد؛ موضوعی که ابهام‌ها درباره نظارت بر معاملات طلای آنلاین، پشتوانه فیزیکی طلا و احتمال خالی‌فروشی در این بازار را بار دیگر مطرح کرده است.

جابه‌جایی تشریفات گمرکی می‌تواند زمان و هزینه تجارت را تغییر دهد

مرز از توقفگاه به گذرگاه؟

فرصت امروز: انتقال بخشی از تشریفات گمرکی به داخل کشور، با هدف کاهش توقف محموله‌ها در پایانه‌های مرزی مطرح شده است. موفقیت این تصمیم به اجرای واقعی مهلت‌ها، هماهنگی دستگاه‌های مجزدهنده و کاهش هزینه نهایی تجارت بستگی دارد. مصوبه تازه ستاد ملی گذر با هدف کاهش معطلی کالا و ناوگان در مرزها، انتقال بخش عمده تشریفات گمرکی به گمرکات داخلی را در دستور کار قرار داده است. در این مصوبه برای نمونه‌برداری، صدور مجوز و انجام آزمایش‌های قانونی نیز زمان‌های مشخصی پیش‌بینی شده است. بر اساس ضوابط اعلام‌شده، دستگاه‌های مجزدهنده باید حداکثر ظرف دو ساعت از اعلام گمرک نمونه‌برداری را آغاز کنند و برای برخی بررسی‌ها و مجوزهای قانونی نیز مهلت حداکثر پنج روز در نظر گرفته شده است...

توافق مزدی چه شد؟

کالابرگ نمی‌تواند جایگزین ترمیم دستمزد شود

مدیریت و کسبوکار

نقدینگی را پیش از بحران بسنجید

فرصت امروز: سودآوری روی کاغذ تضمین‌کننده بقای یک کسبوکار نیست. این درس هفته نشان می‌دهد مدیران چگونه با یک برنامه ساده ۲۰روزه، زمان احتمالی کمبود نقدینگی را شناسایی و پیش از وقوع بحران اقدام کنند. یکی از خطاهای متداول مدیریتی، یکسان دانستن سود و نقدینگی است. شرکتی ممکن است در گزارش فروش و سود عملکرد قابل قبولی داشته باشد، اما در پرداخت حقوق، بدهی تأمین‌کنندگان یا هزینه‌های جاری با مشکل مواجه شود. دلیل این تناقض روشن است: درآمد ثبت‌شده الزاماً به معنای دریافت پول نیست. فروش نسیه، مطالبات وصول‌نشده، موجودی انبار و پیش‌پرداخت خرید مواد اولیه می‌توانند بخش بزرگی از منابع مالی شرکت را درگیر کنند. در مقابل، بسیاری از هزینه‌ها تاریخ پرداخت مشخصی دارند. حقوق کارکنان، اجاره، اقساط و تعهدات مالیاتی معمولاً منتظر وصول مطالبات...

وطراحی برنامه اصلاحی متناسب با وضعیت واقعی هر بانک ناتراز؛ و ارزیابی دوره‌ای نتایج بر اساس شاخص‌های روشن و قابل سنجش.

در حوزه مقررات‌گذاری، مشارکت کارشناسی بانک‌ها نباید تشریفاتی باشد. دریافت دیدگاه‌ها، بررسی آثار اجرایی مقررات و تبیین دلایل تصمیم‌های اصلی، در حدود ملاحظات قانونی و الزامات مجرمانگی، می‌تواند به افزایش شفافیت و قابلیت اجرای ضوابط کمک کند. در حوزه اصلاح بانک‌های ناتراز نیز، تعیین اهداف قابل سنجش، زمان‌بندی اقدامات و پایش مستمر نتایج باید جایگزین تصمیم‌های کلی و فاقد معیار ارزیابی شود.باین حال، تعامل کارشناسی نه امتیازی برای بانک‌های خصوصی است و نه محدودیتی برای اقتدار بانک مرکزی؛ بلکه لازمه تصمیم‌گیری دقیق‌تر و اصلاح مؤثرتر نظام بانکی است. بانک مرکزی باید از استقلال و اقتدار قانونی لازم برای اعمال نظارت برخوردار باشد و بانک‌ها نیز باید در برابر عملکرد، رعایت مقررات و نتایج برنامه‌های اصلاحی خود پاسخ‌گو بمانند. آنچه باید تقویت شود، پیوند میان نظارت قانونی، دانش تخصصی و تجربه عملیاتی است.مسئله اصلی، انتخاب میان اقتدار نهاد ناظر و مشارکت کارشناسی بانک‌ها نیست؛ نظام بانکی کارآمد به هر دو نیاز دارد. نظارتی مقتدر و مستقل، در کنار مقرراتی روشن و قابل اجرا و تصمیم‌هایی که بر شناخت دقیق مسائل استوار باشند. اصلاح پایدار نیز زمانی امکان‌پذیر خواهد شد که مشکلات هر بانک به‌درستی تشخیص داده شود، مسئولیت‌ها روشن بماند و برنامه‌های اصلاحی با معیارهای قابل سنجش ارزیابی شوند.

براین اعتقاد که راه اصلاح نظام بانکی، نه در تقابل میان بانک مرکزی و بانک‌ها، بلکه در نظارت مقتدرانه، مقررات‌گذاری سنجیده، پاسخ‌گویی روشن و همکاری کارشناسی نتیجه‌محور است. چنین رویکردی می‌تواند فاصله میان سیاست‌گذاری و اجرا را کاهش دهد، اثربخشی اصلاحات را افزایش بخشد و زمینه را برای سلامت پایدار شبکه بانکی، تأمین مالی کارآمد اقتصاد، ایجاد فضای رقابتی سالم میان بانک ها و نهایا صیانت از منافع عمومی و ارائه خدمت به مردم را فراهم سازد.

تدوین بودجه سال ۱۴۰۶ وارد مرحله تنظیم بخشنامه و آماده‌سازی چارچوب اجرایی شده است. معاون هماهنگی برنامه و بودجه سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده متن بخشنامه تهیه شده و در اختیار رئیس‌جمهور قرار گرفته است و انتظار می‌رود به‌زودی ابلاغ شود. همچنین رئیس سازمان برنامه و بودجه از تصویب بخشنامه در شورای اقتصاد و برگزاری منظم جلسات کارگروه‌های تدوین لایحه خبر داده است. این مرحله به معنای نهایی‌شدن ارقام بودجه یا تصویب آن در مجلس نیست و فعلاً جهت‌گیری‌های اصلی سیاست‌گذاری مشخص شده

است. به گفته محمد قاسمی، یکی از تفاوت‌های مهم بودجه سال آینده، تقویت بعد محلی و استانی در کنار بودجه‌ریزی دستگاه‌محور است. دولت قصد دارد بخشی از منابع درآمدی را در قالب نظام نوین درآمد و هزینه استانی تعریف کند تا استان‌ها برای وصول آن انگیزه بیشتری داشته باشند و سهمی از منابع در همان منطقه برای نیازهای محلی هزینه شود. این رویکرد در صورت تدوین دقیق، می‌تواند رابطه میان مسئولیت تأمین منابع و اختیار هزینه‌کرد را روشن‌تر کند؛ هرچند میزان واقعی انتقال اختیار هنوز مشخص نیست.

در شرایط کنونی، پرسش فعالان اقتصادی درباره رقم افزایش حقوق کارکنان، مستمری‌ها، یارانه و اعتبار کالابرگ از اهمیت بالایی برخوردار است. با این حال معاون سازمان برنامه و بودجه تصریح کرده به دلیل نهایی‌نشدن برآورد درآمدها، هنوز درباره این ارقام تصمیم‌گیری نشده است. بنابراین هر عدد مشخصی که در این مرحله به عنوان افزایش قطعی حقوق یا یارانه سال آینده منتشر شود، باید با احتیاط بررسی و با متن رسمی لایحه تطبیق داده شود.

هم‌زمان در مجلس پیشنهاد شده است بودجه با در

درباره شیوه تخصیص منابع استان‌ها، اولویت طرح‌های عمرانی، سازوکار حمایت از تولید و حدود تعهدات هزینه‌ای می‌تواند بر تصمیم سرمایه‌گذاری اثر بگذارد. فعالان اقتصادی باید انتشار بخشنامه رسمی، سه‌سده پیش‌نویس درآمدها، هنوز به‌تنهایی به معنای تصویب روش دوسناریویی در متن بودجه نیست. گمانه‌زنی‌های اولیه تعهد قطعی ایجاد نکنند. در این میان نحوه محاسبه درآمدها و میزان تحقق آنها اهمیت تعیین‌کننده دارد؛ زیرا وعده هزینه‌ای بدون منبع پایدار می‌تواند به تعویق در پرداخت‌ها یا فشار مالی آینده منجر شود.

یادداشت

اقتصاد به حاشیه اطمینان نیاز دارد

شورای سردبیری

در اقتصاد، همه بحران‌ها با یک اتفاق بزرگ آغاز نمی‌شوند. گاهی مجموعه‌ای از اختلال‌های کوچک، تأخیرهای کوتاه، تصمیم‌های مقطعی و هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده به‌تدریج ظرفیت فعالیت بنگاه‌ها را کاهش می‌دهد. یک محموله مواد اولیه دیر می‌رسد، هزینه تأمین مالی افزایش می‌یابد، مشتری پرداخت خود را عقب می‌اندازد و قیمت یکی از نهاده‌ها تغییر می‌کند. هیچ کدام از این اتفاق‌ها به‌تنهایی ممکن است برای توقف یک شرکت کافی نباشد، اما هنگامی که هم‌زمان رخ می‌دهند، حتی بنگاه سودآور را با خطر مواجه می‌کنند. مسئله اصلی در چنین شرایطی، فقدان حاشیه اطمینان است؛ همان ظرفیتی که به اقتصاد و کسب‌وکار اجازه می‌دهد یک شوک را تحمل کنند، بدون آنکه جریان عادی فعالیت متوقف شود.

اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان به تقویت همین ظرفیت نیاز دارد. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که اتکای بیش‌ازحد به چند منبع محدود درآمد، چند مسیر مشخص تجارت یا یک شکل ثابت از تأمین مالی، آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد. هنگامی که دسترسی به یک مسیر مختل می‌شود، نظام اقتصادی باید بتواند از ظرفیت‌های جایگزین استفاده کند. اما اگر همه اجزای فعالیت به یک زنجیره وابسته باشند، اختلال از یک نقطه به بخش‌های دیگر منتقل می‌شود. محدودیت در تجارت خارجی می‌تواند تأمین مواد اولیه را دشوار کند، این دشواری تولید را تحت فشار بگذارد و کاهش تولید نیز بر فروش، اشتغال و درآمد خانوار اثر بگذارد. در چنین وضعیتی، مسئله دیگر فقط یک شوک بیرونی نیست؛ ضعف ساختاری در توان جذب شوک نیز به بخشی از مشکل تبدیل می‌شود.

افزایش قیمت جهانی نفت نمونه‌ای از پیچیدگی شرایط کنونی است. در نگاه سنتی، بالا رفتن قیمت نفت برای اقتصاد صادرکننده فرصت محسوب می‌شود. اما زمانی که فروش، حمل و دسترسی به درآمد با محدودیت مواجه است، رابطه میان قیمت جهانی و منفعت اقتصادی تغییر می‌کند. حتی ممکن است رشد قیمت انرژی، بیش از آنکه درآمد بیشتری ایجاد کند، هزینه تجارت و تولید را افزایش دهد. این وضعیت نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری اقتصادی نمی‌تواند تنها بر تغییر قیمت‌ها تمرکز کند. آنچه اهمیت دارد، قابلیت تبدیل ظرفیت تولید به درآمد واقعی و استفاده مؤثر از آن درآمد برای حفظ فعالیت اقتصادی است.

همین منطق در بازارهای داخلی نیز صدق می‌کند. افزایش عرضه یک محصول، لزوماً به معنای افزایش دسترسی مؤثر تولیدکنندگان به آن نیست. اگر قیمت نهایی، زمان تحویل، امکان پرداخت یا کیفیت تأمین با نیاز بنگاه سازگار نباشد، عرضه بیشتر ممکن است اثر محدودی بر تولید داشته باشد. ازاین‌رو، ارزیابی عملکرد بازارها باید از شاخص‌های ظاهری فراتر رود. تعداد معاملات، حجم عرضه و تغییر قیمت‌ها اهمیت دارند، اما باید در کنار هزینه واقعی تأمین، استمرار تحویل و اثر بر سرمایه در گردش بررسی شوند. بازاری که اطلاعات بیشتری تولید می‌کند اما قابلیت برنامه‌ریزی بنگاه‌ها را افزایش نمی‌دهد، هنوز بخشی از ظرفیت اقتصادی خود را به کار نگرفته است.

در سطح بنگاه نیز چنین تحولی ضروری است. سال‌هاست بخش مهمی از ادبیات مدیریت بر رشد فروش، توسعه بازار و افزایش ظرفیت تولید تمرکز دارد. این اهداف همچنان مهم‌اند، اما در محیطی پریسک، رشد بدون تاب‌آوری می‌تواند به ضف تبدیل شود. شرکتی که فروش خود را افزایش داده اما مطالباتش دیرتر وصول می‌شود، ممکن است با بحران نقدینگی مواجه شود. تولیدکننده‌ای که ظرفیت کارخانه را توسعه داده اما برای انرژی و مواد اولیه مسیر مطمئنی ندارد، ممکن است نتواند از سرمایه‌گذاری خود بهره کافی ببرد. حتی کسب‌وکاری که با تبلیغات گسترده مشتریان جدید جذب می‌کند، اگر نتواند وعده‌هایش را در زمان مقرر اجرا کند، اعتبار به‌دست‌آمده را به‌سرعت از دست خواهد داد.

مدیریت اقتصادی در چنین شرایطی نیازمند تغییر معیارهای موفقیت است. رشد فروش باید همراه با کیفیت وصول مطالبات سنجیده شود. توسعه صادرات باید در کنار قابلیت دریافت وجه و اطمینان از تحویل قرار گیرد. سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات باید با سنجش نیاز انرژی، هزینه نگهداری و دسترسی به قطعات همراه باشد. افزایش سهم بازار نیز باید با حفظ حاشیه سود و ارزش مشتری در بلندمدت ارزیابی شود. این نگاه به معنای کنار گذاشتن رشد نیست؛ برعکس، تلاش برای ایجاد رشدی است که با نخستین اختلال از بین نرود.

سیاست‌گذاری عمومی نیز به چنین رویکردی نیاز دارد. بخش خصوصی برای تصمیم‌گیری به قواعدی احتیاج دارد که بتواند بر مبنای آنها آینده را تا حد قابل قبولی برآورد کند. هیچ دولتی نمی‌تواند همه نوسان‌های اقتصادی و سیاسی را حذف کند، اما می‌تواند از ایجاد عدم قطعیت غیرضروری جلوگیری کند. اعلام به‌موقع مقررات، ثبات نسبی رویه‌های اجرایی، شفافیت تصمیم‌های اقتصادی و امکان گفت‌وگو با فعالان بازار، ابزارهایی هستند که هزینه نااطمینانی را کاهش می‌دهند. گاهی تغییر مکرر یک دستورالعمل برای بنگاه، از افزایش محدود یک هزینه مشخص آسیب بیشتری ایجاد می‌کند؛ زیرا شرکت نمی‌تواند برای آن برنامه‌ریزی کند.

از سوی دیگر، تاب‌آوری نباید بهانه‌ای برای انتقال همه هزینه‌ها به بنگاه‌ها و خانوارها باشد. نمی‌توان از تولیدکننده انتظار داشت که به‌تنهایی آثار اختلال در زیرساخت، تأمین مالی و تجارت خارجی را جبران کند. همان‌طور که مدیر بنگاه مسئول تنوع تأمین‌کنندگان، کنترل نقدینگی و مدیریت بهرهوری است، سیاست‌گذار نیز مسئول کاهش موانع غیرضروری و ایجاد محیط قابل پیش‌بینی فعالیت اقتصادی است. تاب‌آوری اقتصادی از تعامل این دو سطح شکل می‌گیرد، نه از واگذاری تمام مسئولیت به یکی از آنها.

اقتصاد ایران برای عبور از فشارهای کنونی به سرمایه‌گذاری و رشد نیاز دارد، اما پیش از هر چیز باید ظرفیت استمرار فعالیت را تقویت کند. این ظرفیت از تصمیم‌های کوچک و انباشته ساخته می‌شود؛ از شرکتی که نقدینگی سزی روز آینده خود را می‌سنجد تا صنعتی که مصرف انرژی را کاهش می‌دهد؛ از صادرکننده‌ای که مسیر حمل جایگزین طراحی می‌کند تا نهاده‌ی که مقررات را شفاف و باثبات اجرا می‌کند. هیچ‌یک از این اقدامات به‌تنهایی معجزه نمی‌کند، اما مجموعه آنها می‌تواند فاصله میان یک اختلال قابل مدیریت و یک بحران فراگیر را تعیین کند.

حاشیه اطمینان هزینه اضافی و بی‌فایده نیست. ذخیره نقدی، ظرفیت تأمین جایگزین، قرارداد مطمئن، زیرساخت مطمئن و اطلاعات شفاف همگی شکلی از سرمایه‌گذاری برای حفظ تداوم فعالیت هستند. ممکن است ارزش آنها در روزهای عادی کمتر دیده شود، اما هنگام بروز اختلال، تفاوت میان ادامه تولید و توقف را آشکار می‌کنند. اقتصادی که تنها برای شرایط مطلوب طراحی شده باشد، در برابر تغییرات ناگهانی بسیار شکننده خواهد بود. اقتصاد مقاوم و رقابت‌پذیر اقتصادی است که بتواند در شرایط نامطلوب نیز تصمیم بگیرد، منابع را جابه‌جا کند و فعالیت مولد را ادامه دهد.

برای همین، پرسش مجوزی امروز دیگر فقط این نیست که اقتصاد چقدر رشد می‌کند؛ باید پرسید چه مقدار از این رشد در برابر شوک‌ها قابل حفظ است. پاسخ این پرسش، کیفیت سیاست‌گذاری و مدیریت بنگاه‌ها را بهتر از بسیاری از شاخص‌های کوتاه‌مدت نشان می‌دهد. آینده اقتصادی را باید با خوش‌بینی صرف ساخته نمی‌شود؛ به برنامه، انعطاف و حاشیه اطمینان نیاز دارد.

جابه‌جایی تشریفات گمرکی می‌تواند زمان و هزینه تجارت را تغییر دهد

مرز از توقفگاه به گذرگاه؟



کاهش ارزش محموله یا از دست‌رفتن مشتری شود.

شرکت‌های کوچک و متوسط نیز ممکن است از کاهش توقف بهره ببرند؛ البته به شرطی که فرایند جدید برای آنها قابل دسترس باشد و هزینه‌های اداری تازه‌ای ایجاد نکند.

در مقابل، اگر سامانه‌ها و دستگاه‌های مسئول با یکدیگر هماهنگ نباشند، احتمال شکل‌گیری گلوگاه‌های جدید در گمرکات داخلی وجود دارد.

سه سناریو برای اجرای مصوبه

سناریوی مطلوب زمانی رخ می‌دهد که دستورالعمل‌ها به‌موقع ابلاغ شوند، دستگاه‌ها مهلت‌های خود را رعایت کنند و اطلاعات مجوزها به‌صورت الکترونیکی مبادله شود. در این وضعیت، سرعت عبور افزایش یافته و هزینه قابل پیش‌بینی تجارت کاهش می‌یابد.

در سناریوی میانه، بخشی از تشریفات منتقل می‌شود اما برخی آزمایش‌ها و مجوزها همچنان با تأخیر انجام می‌شوند. نتیجه این وضعیت، بهبود محدود و ناهمگون خواهد بود؛ به‌طوری‌که بعضی مسیرها سریع‌تر می‌شوند و برخی دیگر تغییر محسوسی نمی‌کنند.

سناریوی نامطلوب آن است که تشریفات صرفاً از یک نقطه به نقطه دیگر منتقل شوند. این وضعیت ممکن است هزینه اضافی انبارداری و حمل داخلی ایجاد کند و مزیت اقتصادی مصوبه را کاهش دهد.

برندگان و بازندگان

شرکت‌های دارای سامانه رهگیری محموله، قراردادهای حمل منعطف و ارتباط عملیاتی مناسب با گمرکات می‌توانند زودتر از تغییرات بهره ببرند. همچنین ارائه‌دهندگان خدمات لجستیکی که زمان و هزینه تحویل را شفاف گزارش می‌کنند، فرصت رقابنی خواهند داشت.

در مقابل، کسب‌وکارهایی که برنامه تأمین خود را بدون شناخت فرایند جدید تنظیم می‌کنند، ممکن است با تأخیر و هزینه پیش‌بینی‌نشده روبه‌رو شوند.

حکم فرصت امروز

مدیران واردات و صادرات از ابتدای اجرای مصوبه، زمان واقعی ترخیص و تحویل حداقل ده محموله متوالی را ثبت کنند و میانگین آن را با دوره قبل مقایسه کنند. چهار شاخص باید سنجیده شود: زمان توقف در مرز، زمان تکمیل مجوزها، زمان تحویل نهایی و هزینه هر محموله.

اصلاح فرایند زمانی موفق است که کالا سریع‌تر و ارزان‌تر به مقصد اقتصادی خود برسد؛ نه صرفاً زودتر از دروازه مرز عبور کند.

مسئله دیگر، هزینه فرصت ناوگان است. کامیونی که چند روز در صف می‌ماند، نمی‌تواند مأموریت بعدی را انجام دهد. این هزینه در نهایت به کرایه حمل یا قیمت کالا منتقل می‌شود. حتی اگر راننده و شرکت حمل‌ونقل هزینه توقف را مستقیماً مطالبه نکنند، ظرفیت ازدست‌رفته ناوگان هزینه اقتصادی واقعی دارد.

انتقال بخشی از تشریفات به داخل کشور، در صورت اجرای مناسب، می‌تواند محل انجام امور اداری را از مسیر عبور جدا کند. نتیجه مطلوب آن است که پایانه مرزی بیشتر نقش گذرگاه داشته باشد و فعالیت‌های زمان‌بر در نقاط مجهزتر انجام شود.

آیا هزینه تجارت واقعاً کاهش می‌یابد؟

برای پاسخ، باید زنجیره کامل هزینه بررسی شود. انتقال تشریفات ممکن است توقف در مرز را کم کند، اما اگر کالا پس از آن در گمرک مقصد با تأخیر مشابه روبه‌رو شود، فقط محل انتظار جابه‌جا شده است.

از سوی دیگر، اگر هماهنگی میان دستگاه‌ها بهتر شود، امکان دارد چند منفعت هم‌زمان ایجاد شود: کاهش مدت توقف کامیون، حذف آزمایش‌های تکراری، برنامه‌ریزی دقیق‌تر تحویل و بهبود استفاده از ظرفیت انبار.

مهم‌ترین شاخص موفقیت، تعداد ساعت یا روز میان ورود محموله به مرز و زمان تحویل قابل استفاده آن به صاحب کالا است. کاهش صرف زمان توقف در مرز، بدون کاهش زمان کل، موفقیت کامل محسوب نمی‌شود.

این تفاوت برای واردکنندگان مواد اولیه اهمیت ویژه دارد. محموله‌ای که سریع از مرز عبور کند اما به‌دلیل نهایی‌نشدن مجوز هنوز قابلیت مصرف یا فروش نداشته باشد، تمام منفعت مورد انتظار را ایجاد نکرده است.

اثر بر کسب‌وکارهای ایرانی

اولین گروه ذی‌نفع، شرکت‌های حمل‌ونقل و لجستیک هستند. کاهش زمان توقف می‌تواند تعداد سفرهای قابل انجام با ناوگان موجود را افزایش دهد. این افزایش بهره‌وری، بدون خرید کامیون تازه، ظرفیت عملیاتی ایجاد می‌کند.

دومین گروه، واردکنندگان مواد اولیه و تجهیزات صنعتی‌اند. هرچه فاصله زمانی خرید تا تحویل کمتر و قابل پیش‌بینی‌تر باشد، نیاز به موجودی احتیاطی و سرمایه در گردش می‌تواند کاهش یابد.

سومین گروه، صادرکنندگان محصولات دارای محدودیت زمانی هستند. برای محصولات غذایی، کشاورزی و کالاهایی که به زمان تحویل حساس‌اند، چند روز تأخیر ممکن است باعث افت کیفیت،

فرصت امروز: انتقال بخشی از تشریفات گمرکی به داخل کشور، با هدف کاهش توقف محموله‌ها در پایانه‌های مرزی مطرح شده است. موفقیت این تصمیم به اجرای واقعی مهلت‌ها، هماهنگی دستگاه‌های مجوز‌دهنده و کاهش هزینه نهایی تجارت بستگی دارد.

چه اتفاقی افتاده است؟

مصوبه تازه ستاد ملی گذر با هدف کاهش معطلی کالا و ناوگان در مرزها، انتقال بخش عمده تشریفات گمرکی به گمرکات داخلی را در دستور کار قرار داده است. در این مصوبه برای نمونه‌برداری، صدور مجوز و انجام آزمایش‌های قانونی نیز زمان‌های مشخصی پیش‌بینی شده است. بر اساس ضوابط اعلام‌شده، دستگاه‌های مجوز‌دهنده باید حداکثر ظرف دو ساعت از اعلام گمرک نمونه‌برداری را آغاز کنند و برای برخی بررسی‌ها و مجوزهای قانونی نیز مهلت حداکثر پنج روز در نظر گرفته شده است.

این تصمیم در ظاهر یک تغییر اداری است، اما می‌تواند پیامد چندانی گسترده‌تری داشته باشد. مرز برای یک تولیدکننده یا بازرگان صرفاً محل عبور کامیون نیست؛ نقطه‌ای است که هزینه حمل، سرمایه در گردش، تعهدات قراردادی و قابلیت تحویل کالا به یک‌دیگر گره می‌خورند.

وقتی کالایی در مرز متوقف می‌شود، تنها کامیون معطل نمی‌ماند. سرمایه‌ای که صرف خرید و حمل کالا شده دیرتر به چرخه تولید یا فروش بازمی‌گردد. در نتیجه، حتی بدون افزایش تعرفه، هزینه واقعی تجارت بیشتر می‌شود.

باین حال، هنوز نباید هدف مصوبه را با نتیجه تحقق‌یافته آن یکسان دانست. کاهش واقعی زمان ترخیص به دستورالعمل اجرایی، آمادگی گمرکات داخلی و همکاری دستگاه‌های مسئول وابسته است.

چرا مرز به گلوگاه هزینه تبدیل می‌شود؟

در فرایند تجارت، هزینه‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: هزینه‌های قابل پیش‌بینی و هزینه‌های ناشی از عدم قطعیت. کرایه حمل، تعرفه و بخشی از هزینه‌های انبارداری در گروه نخست قرار می‌گیرند. اما مدت توقف غیرمنتظره، آزمایش تکراری و تأخیر در دریافت مجوز به گروه دوم تعلق دارند.

گروه دوم برای بسیاری از بنگاه‌ها خطرناک‌تر است؛ زیرا شرکت نمی‌تواند قیمت نهایی یا زمان تحویل را با اطمینان محاسبه کند. یک تولیدکننده ممکن است قرارداد فروش خود را بر اساس تحویل مواد اولیه در زمان مشخص تنظیم کرده باشد، اما توقف پیش‌بینی‌نشده یک محموله، برنامه کل خط تولید را تغییر دهد.

توافق مزدی چه شد؟

کالابرگ نمی‌تواند جایگزین ترمیم دستمزد شود

وی با بیان اینکه کارگران با دشواری و فشار اقتصادی روزگار می‌گذرانند، تأکید کرد: در چنین شرایطی، برگزاری جلسه دستمزد یک ضرورت است، اما مشخص نیست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی یا وزارت امور اقتصادی و دارایی چه برنامه‌ای برای پیگیری این موضوع دارند. بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، دستمزد باید به‌گونه‌ای تعیین شود که هزینه‌های زندگی کارگران را پوشش دهد، اما حتی با ۴۱ محاسباتی که از سوی دولت مطرح می‌شود نیز همچنان فاصله قابل توجهی میان دستمزد و هزینه‌های معیشت وجود دارد.

کالابرگ جایگزین افزایش دستمزد نیست

نماینده جامعه کارگری در شورای عالی کار در ادامه با اشاره به موضوع کالابرگ و ارتباط آن با معیشت کارگران اظهار کرد: کالابرگ موضوعی جدا از دستمزد است و نباید این دو موضوع با یکدیگر درآمیخته شوند. از سال گذشته وعده‌هایی درباره اجرای این طرح در اردیبهشت‌ماه مطرح شده بود، اما این وعده‌ها به‌طور کامل محقق نشد و در نهایت نیز اجرای آن برای برخی دهک‌های پایین درآمدی در نظر گرفته شد، نه همه کارگران. اینکه دولت بخواهد ادعاهای مربوط به کالابرگ و اقداماتی را که در این زمینه انجام می‌دهد، در محاسبات مزدی لحاظ کند، از نظر ما اشتباه است؛ چراکه کالابرگ ارتباط موضوعی مستقیمی با بحث تعیین دستمزد ندارد و نمی‌تواند جایگزین ترمیم مزد شود.

باقری تأکید کرد: ملاک تعیین دستمزد باید هزینه‌های واقعی زندگی و الزامات قانونی باشد. وقتی بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، دستمزد میان دو گروه کارگری را پوشش دهد، نمی‌توان با استناد به طرح‌های حمایتی که همه کارگران را نیز شامل نمی‌شوند، فاصله موجود میان مزد و هزینه‌های معیشت را نادیده گرفت.

سهم کارگران در تصمیم‌گیری‌های شورای عالی کار

عضو شورای عالی کار با اشاره به انتقادهای مطرح‌شده درباره میزان استقلال تشکلات‌های کارگری و وزن گروه‌های حاضر در شورای عالی کار اظهار کرد: از گذشته نسبت به استقلال تشکل‌ها و سهم و وزن شرکای اجتماعی در این شورا انتقادهایی وجود داشته و اصل این مسئله نیز مورد قبول است. اگر موضوع به رأی‌گیری برسد، نمایندگان کارگری در اقلیت قرار می‌گیرند و در نهایت نظر گروه کارفرمایی و دولت تصویب می‌شود. ما همواره در اقلیت بوده‌ایم و این مسئله بر روند تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذارد.

نماینده جامعه کارگری در شورای عالی کار، با اشاره به بلاتکلیفی ترمیم دستمزد کارگران اظهار کرد: دستمزد کارگران بر اساس برآوردها هزینه‌های زندگی را حتی برای ۱۰ روز ماه پوشش نمی‌دهد، همچنین طرح‌هایی مانند کالابرگ نمی‌توانند جایگزین ترمیم دستمزد و جبران فاصله مزد با هزینه‌های معیشت شوند.

محسن باقری – نماینده جامعه کارگری در شورای عالی کار – در گفت‌وگو با اشاره به اینکه از آخرین جلسه شورای عالی کار در ۲۸ شهریورماه تاکنون اتفاق جدیدی در زمینه برگزاری جلسات و پیگیری موضوعات مزدی رخ نداده است، اظهار کرد: در آن مقطع دربراه میزان افزایش دستمزد تصمیم‌گیری‌هایی صورت گرفت و توافقاتی نیز انجام شد، اما این توافقات به مرحله اجرا نرسید.

وی با بیان اینکه نظر گروه کارگری این بود که حداقل دستمزد کارگران دست کم ۲۵ درصد ترمیم شود و این افزایش روی پایه مزد اعمال شود، افزود: نمایندگان کارفرمایی نیز با این موضوع موافق بودند و میان دو گروه درباره ارقامی بالاتر از پیشنهاد مطرح‌شده از سوی دولت توافقاتی وجود داشت. با این حال، میدری و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بر تعدیل ارقام و محدود شدن افزایش تا سقف سه میلیون تومان نظر داشتند؛ در حالی که توافق میان نمایندگان کارگری و کارفرمایی فراتر از این ارقام بود. در نهایت، به بهانه جلب نظر دولت، روند کار متوقف شد و موضوع به حاشیه رفت.

عضو شورای عالی کار با انتقاد از نحوه مدیریت این روند گفت: میسان دو گروه کارگری و کارفرمایی توافق حاصل شده بود، اما نقش تنظیم‌گری دولت به شکلی پیش رفت که روند توافق برهم خورد. پس از آن نیز این موضوع مطرح شد که دولت از توافق‌ها مطلع نبوده و در جریان آنها قرار نداشته است؛ در نتیجه، توافق صورت‌گرفته به نتیجه نرسید.

دستمزد کارگران کمتر از ۱۰ روز ماه را کفاف می‌دهد

باقری با اشاره به فاصله قابل توجه حداقل دستمزد با هزینه‌های سبد معیشت خانوارهای کارگری اظهار کرد: در شرایط فعلی، دستمزد دریافتی کارگران تنها بخش محدودی از هزینه‌های زندگی را پوشش می‌دهد و برآوردها نشان می‌دهد که هزینه‌های سبد معیشت در شهریورماه با دستمزد کارگری، تقریباً کمتر از ۱۰ روز قابل تأمین بوده است.

اخبار

افزایش اعتبار کالا برگ برای بیش از ۳۵ میلیون نفر؛ جزئیات دو مرحله پرداخت

سازمان هدمفندسازی پارانها از افزایش اعتبار کالا برگ الکترونیکی برای مجموعاً بیش از ۳۵ میلیون نفر خبر داده است. بر اساس توضیح مدیرعامل این سازمان، در مرحله جدید ۱۲ هزار و ۲۵۰ میلیارد تومان به حساب مجری طرح واریز شده تا اعتبار ماهانه گروهی از خانوارهای مشمول افزایش یابد. این پرداخت برای کسانی انجام شده که در مهلت مقرر فرم خوداظهاری را تکمیل کرده‌اند. نکته مهم آن است که خبر از تأمین و شارژ اعتبار طرح سخن می‌گوید و نباید آن را با واریز وجه نقد قابل برداشت به حساب بانکی همه افراد اشتباه گرفت.

آمار اعلام‌شده نشان می‌دهد مرحله اخیر حدود ۹ میلیون و ۴۹۷ هزار خانوار، معادل ۲۴ میلیون و ۴۶۹ هزار نفر، را پوشش می‌دهد. اعتبار اضافی برای این گروه از همراه به میزان ماهانه ۵۰۰ هزار تومان به ازای هر نفر در نظر گرفته شده است. پیش از این نیز برای حدود ۱۰ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی، از جمله کمیته امداد و سازمان بهزیستی، حدود ۵ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان تأمین و شارژ شده بود. جمع دو مرحله، رقمی نزدیک به ۱۷ هزار و ۵۶۰ میلیارد تومان و جمعیت ۳۵ میلیون و ۱۲۰ هزار نفر را نشان می‌دهد.

گسترده‌گی این طرح از نظر بودجه خانوار اهمیت دارد، زیرا کمک کالایی می‌تواند بخشی از هزینه خرید اقلام ضروری را پوشش دهد؛ با این حال ارزش واقعی حمایت به قیمت روز کالا، تعداد اعضای خانوار و امکان خرید در شبکه فروشگاههای بستگی دارد. بنابراین افزایش اسمی اعتبار الزاماً به همان اندازه افزایش قدرت خرید مؤثر نیست، به‌ویژه اگر قیمت خوراکی‌ها و سایر اقلام پرمصرف هم‌زمان بالا برود. شاخص موفقیت طرح، تنها تعداد مشمولان یا مجموع منابع اختصاص‌یافته نخواهد بود.

برای فروشگاه‌های طرف قرارداد نیز افزایش اعتبار می‌تواند موجب رشد تقاضای کوتاه‌مدت برای کالاهای مشمول شود. در چنین وضعیتی، موجودی کافی، امکان تسویه به‌موقع با فروشنده و جلوگیری از فروش اجباری یا دریافت وجه اضافی اهمیت پیدا می‌کند. کسب‌وکارهای توزیعی باید تقاضا را با برنامه تأمین کالا هماهنگ کنند تا حمایت معیشتی به کمبود مقطعی در قفسه‌ها یا افزایش هزینه خرید مصرف‌کننده منجر نشود.

مشمولان بهتر است میزان اعتبار و وضعیت فعال‌شدن آن را فقط از کانال‌های رسمی طرح و فروشگاه‌های مجاز بررسی کنند و از دادن اطلاعات بانکی در پیوندهای ناشناس خودداری کنند. همچنین ثبت درخواست یا خوداظهاری به خودی خود تضمین‌کننده دریافت فوری برای هر فرد نیست؛ ملاک، احراز شرایط، اعلام نتیجه و ثبت اعتبار در سامانه مربوط است. جزئیات گروه‌های پوشش‌داده‌شده و زمان استفاده از اعتبار باید مطابق اطلاعیه رسمی دنبال شود.

اینترنت و مکالمه تا ۴۰ درصد گران شد؛ مطالبه کیفیت در برابر افزایش تعرفه

تعرفه برخی خدمات ارتباطی از بامداد جمعه اول آبان تغییر کرد و بر اساس اطلاعیه اپراتورها، افزایش قیمت‌ها تا سقف ۴۰ درصد اعمال شده است. این تغییر خدماتی مانند مکالمه، پیامک و بسته‌های اینترنت همراه و ثابت را در بر می‌گیرد. همراه اول و ایرانسل اعلام کرده‌اند اصلاح تعرفه‌ها با تأیید مراجع ذی‌صلاح انجام شده است. تعبیر «تا سقف ۴۰ درصد» به معنای افزایش یکسان قیمت تمام بسته‌ها یا تمامی مشترکان نیست و برای آگاهی از رقم دقیق باید تعرفه هر خدمت به‌طور جداگانه بررسی شود.

اپراتورها استدلال می‌کنند که افزایش هزینه‌های رالی و ارزی خرید تجهیزات، نگهداری شبکه و توسعه زیرساخت‌ها، فاصله میان درآمد و مخارج را بیشتر کرده است. از دید آنان، بدون منابع جدید امکان نوسازی تجهیزات و توسعه فناوری‌هایی از جمله نسل پنجم تلفن همراه و فیبر نوری محدودتر می‌شود. سازمان تنظیم مقررات نیز پیش‌تر از درخواست افزایش صددرصدی تعرفه‌ها از سوی اپراتورها خبر داده بود، اما در بررسی موضوع بر ضرورت رعایت حقوق مشترکان و ملاحظات معیشتی تأکید شده است.

طبق توضیح منتشرشده، بسته‌هایی که مشترکان پیش از اعمال قیمت‌های جدید خریده‌اند، تا پایان مدت اعتبار یا حجم باقی‌مانده با همان شرایط قبلی قابل استفاده هستند. همچنین اعلام شده است که محاسبه ترافیک وب‌سایت‌های داخلی تحت پوشش طرح نیمه‌پا و مصرف پیام‌رسان‌های داخلی با نرخ یک‌سوم ادامه می‌یابد. این جزئیات برای مشترکانی که بسته بلندمدت دارند یا از سرویس‌های پرتراфик استفاده می‌کنند اهمیت دارد.

اثر اقتصادی این تصمیم صرفاً به قبض خانوار محدود نمی‌شود. ارتباطات هزینه جاری فروشگاه‌های اینترنتی، کسب‌وکارهای خدماتی، شرکت‌های دارای کارکنان دورکار و تیم‌های پشتیبانی آنلاین است. اگرچه افزایش تعرفه اینترنت لزوماً به همان نسبت هزینه نهایی شرکت را بالا نمی‌برد، اما در نگاه‌های کوچک که بیشتر فعالیت مشتری‌مدار آنها آنلاین است، فشار هزینه‌ای ملموس خواهد بود. از سوی دیگر کیفیت نامناسب اتصال می‌تواند هزینه‌ای بزرگ‌تر از خود تعرفه به شکل اختلال در فروش یا ارائه خدمات ایجاد کند. اکنون آزمون اصلی برای اپراتورها و نهاد ناظر، پیوند افزایش قیمت با بهبود قابل‌اندازه‌گیری کیفیت است. کاربران انتظار دارند ظرفیت شبکه، پایداری اتصال و سرعت دسترسی بهتر شود و گزارش‌های شفاف از سرمایه‌گذاری ارائه شود. برای شرکت‌ها نیز بازبینی ترکیب بسته‌های مصرفی، قراردادهای اینترنت سازمانی و هزینه ارتباطات در بودجه ماه‌های آینده اقدامی عملی است؛ بدون آنکه افزایش سقفی تعرفه به‌اشتباه به تمام خدمات تعمیم داده شود. مشترکان نیز بهتر است صورتحساب یا صفحه خرید بسته را پیش و پس از تغییر بررسی کنند تا تفاوت واقعی قیمت خدمت مصرفی خود را ببینند و موارد غیرمنتظره را از پشتیبانی اپراتور پیگیری کنند.

خرید تضمینی گندم به ۸۰۴۸۱ میلیون تن رسید؛ نقدینگی و انگیزه کشت در کانون توجه

گندم در دو راهی قیمت و تولید



نمی‌شود. پرداخت به‌موقع و پیش‌بینی‌پذیر نیز بخشی از کارآمدی این سیاست است.

برای کشاورزی که باید پیش از آغاز کشت پول کود یا بذر را پرداخت کند، وعده دریافت مبلغ بالا در آینده ممکن است از دریافت مبلغ قابل پیش‌بینی در زمان مناسب ارزش اقتصادی کمتری داشته باشد.

چالش قیمت‌گذاری برای فصل تازه

قیمت خرید تضمینی باید میان چند هدف تعادل برقرار کند: حفظ انگیزه تولید، کنترل هزینه‌های عمومی، مدیریت قیمت نهایی کالاهای اساسی و جلوگیری از فشار بیش‌ازحد بر سایر بخش‌های زنجیره. اگر قیمت کمتر از هزینه اقتصادی تولید تعیین شود، برخی کشاورزان ممکن است سطح کشت را کاهش دهند یا به محصولات جایگزین روی آورند. اگر قیمت بدون توجه به بهره‌وری و محدودیت منابع افزایش یابد، بار مالی سیاست و هزینه تأمین گندم بالا خواهد رفت.

بنابراین تعیین نرخ مناسب به بررسی هزینه واقعی تولید در مناطق مختلف نیاز دارد. هزینه کشت در زمین آبی و دیم یکسان نیست. فاصله مرزعه تا مرکز خرید، میزان مکانیزاسیون، دسترسی به نهاده و عملکرد محصول در هکتار نیز تفاوت ایجاد می‌کند.

سیاستی که این تفاوت‌ها را نادیده بگیرد، ممکن است برای گروهی سودآور و برای گروهی دیگر ناکافی باشد.

اثر بر زنجیره آرد، نان و صنایع غذایی

گندم تنها یک محصول کشاورزی نیست؛ ماده اولیه شبکه‌ای از آسیاب‌ها، نانواپی‌ها، تولیدکنندگان ماکارونی، صنایع غذایی و خدمات حمل‌ونقل است.

اختلال در تولید یا تأمین این محصول می‌تواند بر هزینه عملیاتی بخش‌های مختلف اثر بگذارد، حتی اگر قیمت مصرف‌کننده در کوتاه‌مدت تغییر نکند.

برای آسیاب‌ها، کیفیت گندم و ترکیب محموله‌ها اهمیت زیادی دارد. مقدار بالای خرید تضمینی لزوماً به معنای دسترسی یکسان به گندم با کیفیت مناسب برای همه مصارف صنعتی نیست.

برای تولیدکنندگان مصاد غذایی نیز ثبات کیفیت آرد، زمان تحویل و قابلیت برنامه‌ریزی تأمین می‌تواند از خود قیمت مهم‌تر باشد؛ زیرا تغییر مداوم مشخصات ماده اولیه، کیفیت محصول نهایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در بخش نانواپی، علاوه بر قیمت آرد، هزینه نیروی کار، انرژی، اجاره و ضایعات در تعیین اقتصاد واحد تولیدی نقش دارد. بنابراین سیاست گندم باید با واقعیت هزینه‌های پایین‌دست نیز هماهنگ باشد.

نقش بهره‌وری در کاهش فشار قیمت

یکی از راه‌های کاهش تعارض میان درآمد کشاورز و قیمت مصرف‌کننده،

فرصت امروز: خرید تضمینی ۸ میلیون و ۴۸۱ هزار تن گندم، ظرفیت تأمین داخلی این محصول راهبردی را نشان می‌دهد؛ اما اختلاف درباره مطالبات کشاورزان و نرخ خرید سال زراعی جدید، بر تصمیم کشت پاییزه سایه انداخته است.

عددی بزرگ، مسئله‌ای بزرگ‌تر

تازه‌ترین آمار اعلام‌شده درباره خرید تضمینی گندم نشان می‌دهد در فصل زراعی ۱۴۰۴ تا ۱۴۰۵، مجموعاً ۸ میلیون و ۴۸۱ هزار تن گندم از کشاورزان خریداری شده است. بر اساس این گزارش، ۶۱۴ هزار و ۶۰۰ کشاورز، محصول خود را در قالب یک میلیون و ۶۳۶ هزار محموله به ۱۲۰۵ مرکز خرید تحویل داده‌اند.

این ارقام درباره حجم عملیات خرید و تعداد تولیدکنندگان مشارکت‌کننده اطلاعات مهمی ارائه می‌کند، اما برای قضاوت درباره امنیت غذایی سال آینده کافی نیست. میزان خرید تضمینی با کل تولید، موجودی قابل استفاده و نیاز مصرفی کشور یکسان نیست. برای ارزیابی تراز واقعی باید ذخایر، مصرف صنعتی و خانوار، ضایعات، کیفیت محصول و نیاز احتمالی به واردات نیز بررسی شود.

در کنار میزان خرید، دو مسئله مهم وجود دارد: زمان تسویه مطالبات کشاورزان و تعیین قیمت خرید محصول در سال زراعی جدید. گزارش‌های اخیر از اختلاف‌نظر درباره میزان مطالبات باقی‌مانده حکایت دارند. در یک سو، نمایندگان گندمکاران از پرداخت‌نشدن بخشی از مطالبات سخن گفته‌اند و در سوی دیگر، اظهاراتی درباره تسویه مطالبات مطرح شده است. تا زمانی که صورت‌حساب نهایی و دامنه مطالبات مورد اشاره روشن نباشد، نمی‌توان یکی از این دو روایت را به‌عنوان وضعیت قطعی پذیرفت. بااین‌حال، اصل موضوع روشن است: زمان پرداخت پول محصول می‌تواند بر توان کشاورز برای آغاز کشت بعدی اثر بگذارد.

چرا زمان پرداخت به‌اندازه قیمت مهم است؟

کشاورزی فعالیتی فصلی است که هزینه‌ها و درآمدهای آن هم‌زمان اتفاق نمی‌افتند. تولیدکننده پیش از برداشت محصول، برای بذر، کود، آماده‌سازی زمین، ماشین‌آلات، آب و نیروی کار هزینه می‌کند. بخش مهمی از درآمد نیز پس از تحویل محصول حاصل می‌شود.

اگر پول فروش با تأخیر به دست کشاورز برسد، ممکن است در زمان شروع فصل جدید منابع کافی برای تأمین نهاده‌ها نداشته باشد. این وضعیت دو پیامد احتمالی دارد: استفاده از منابع مالی گران‌تر یا کاهش

کیفیت و مقدار نهاده‌های مصرفی.

هر دو پیامد می‌توانند هزینه تولید را افزایش دهند. در حالت نخست، هزینه تأمین مالی به بهای تمام‌شده اضافه می‌شود. در حالت دوم، عملکرد تولیدی مزرعه ممکن است تحت فشار قرار گیرد.

به همین دلیل، سیاست خرید تضمینی تنها با اعلام نرخ مناسب تکمیل

خالی‌فروشی همچنان تعیین تکلیف نشده است!

طلای آنلاین زیر سایه ابهام

کافی برای طلای معامله‌شده، به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های کاربران و نهادهای نظارتی تبدیل شده است.

حسن خالقی – رئیس اداره سکوهای اینترنتی پلیس فتا – در روزهای اخیر با اشاره به راه‌اندازی‌نشدن سامانه ناظر، گفته است که همچنان منتظر راه‌اندازی این سامانه هستند تا نظارت بر معاملات طلای آنلاین تکمیل شود و از وقوع خالی‌فروشی در این بازار اطمینان حاصل شود.

این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که پس از بروز مشکلات پرداخت در یکی از پلتفرم‌های معاملات آنلاین طلا، برخی سکوهای دیگر از اتصال خود به سامانه ناظر خبر داده بودند. همین مسئله، پرسش‌هایی درباره وضعیت واقعی اتصال این پلتفرم‌ها به زیرساخت‌های نظارتی و میزان امکان رصد بر خط معاملات ایجاد کرده است.

به گفته رئیس اداره سکوهای اینترنتی پلیس فتا، فعالیت سکوهای آنلاین طلا امکان رصد اطلاعات خریداران و فروشندگان، میزان معاملات و محل نگهداری طلا را فراهم می‌کند؛ با این حال، تکمیل فرایند نظارت

در حالی که برخی سکوهای آنلاین طلا پیش‌تر از اتصال به سامانه ناظر بانک مرکزی خبر داده بودند، رئیس اداره سکوهای اینترنتی پلیس فتا اعلام کرده که این سامانه هنوز راه‌اندازی نشده؛ موضوعی که بار دیگر ابهام‌ها درباره وضعیت نظارت بر معاملات طلای آنلاین، پشتوانه فیزیکی طلای فروخته‌شده و احتمال خالی‌فروشی در این بازار را افزایش داده است.

به گزارش ایسا، در شرایطی که برخی سکوهای آنلاین خرید و فروش طلا پیش‌تر از اتصال به سامانه ناظر بانک مرکزی خبر داده بودند، رئیس اداره سکوهای اینترنتی پلیس فتا اعلام کرده که این سامانه هنوز راه‌اندازی نشده؛ موضوعی که بار دیگر ابهام‌ها درباره وضعیت نظارت بر معاملات طلای آنلاین، پشتوانه فیزیکی طلای فروخته‌شده و احتمال خالی‌فروشی در این بازار را افزایش داده است.

در ماه‌های اخیر و به دنبال بروز برخی مشکلات در پرداخت مطالبات کاربران و اعتراض خریداران، عملکرد سکوهای آنلاین طلا با انتقادهایی همراه شده است. در این میان، مسئله خالی‌فروشی و نبود پشتوانه فیزیکی

محدودیت ثبت سفارش برای مدیریت ارز؛ پیشنهاد مسیرهای تازه رفع تعهد صادراتی

معاون خدمات تجاری سازمان توسعه تجارت ایران توضیح داده است که محدودیت‌های موجود در ثبت سفارش، تخصیص و تأمین ارز با هدف اولویت‌بندی مصرف منابع ارزی اعمال می‌شود. محمداصادق قنادزاده تأکید کرده این محدودیت‌ها لزوماً به معنای افت فعالیت در تمام بخش‌های اقتصادی نیست، بلکه به ضرورت انتخاب میان مصارف مختلف در شرایط محدودیت منابع مربوط است. به گفته او، تأمین مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و اقلام ضروری مورد نیاز تولید باید در صدر اولویت‌ها قرار گیرد؛ به‌ویژه در صنایعی که پیوستگی زنجیره تأمین اهمیت زیادی دارد. این مقام مسئول همچنین موضوع بازگشت ارز صادراتی را به نحوه برنامه‌ریزی واردات مرتبط دانسته است. در عمل، صرف ثبت ارزش صادرات به معنای دسترسی فوری کشور به همان میزان ارز قابل استفاده نیست و زمان، مسیر انتقال و نوع رفع تعهد نیز اهمیت دارد. از این رو، سیاست‌گذار تلاش دارد برآورد منابع در دسترس را با مصارف ارزی هماهنگ کند. برای بنگاه‌هایی که به قطعات وارداتی وابسته‌اند، فاصله میان ثبت سفارش تا تخصیص ارز می‌تواند بر موجودی انبار، زمان تولید و انجام تعهد به مشتری اثر بگذارد.

بخش دیگر اظهارات این مقام به عوارض صادراتی اختصاص دارد. سازمان توسعه تجارت پیشنهاد کرده در شرایط اضطراری امکان کاهش یا افزایش عوارض صادراتی با سازوکاری منعطف‌تر در اختیار وزارتخانه مسئول قرار گیرد. هدف اعلامی، ایجاد مشوق برای صادرات و برخی مسیرهای حمل‌ونقل از جمله کریدور ریلی است. این پیشنهاد هنوز در مرحله بررسی در کمیسیون اقتصادی دولت قرار دارد و نباید آن را تغییر تصویب‌شده نرخ عوارض برای همه صادرکنندگان دانست.

در بحث رفع تعهد ارزی نیز امکان استفاده از روش‌های متنوع، از جمله طلا، رمزارز و فناوری‌های نوکنی، مطرح شده است. با این حال مقام سازمان توسعه تجارت از بررسی و پیگیری پیشنهادها سخن گفته و خبر، مجوز عمومی یا چارچوب نهایی برای استفاده آزادانه از این ابزارها ارائه نکرده است. فعالان اقتصادی باید میان ایده سیاستی، مقررات مصوب و رویه قابل اجرا در بانک‌ها و سامانه‌های رسمی تفاوت بگذارند.

پیام عملی برای صادرکنندگان و واردکنندگان، افزایش اهمیت مستندسازی و سنجش ریسک زمانی است. بنگاه‌ها بهتر است برنامه خرید خارجی، اعتبار قرارداده‌ا و موعد تحویل را با زمان واقعی تخصیص ارز تنظیم کنند و در قرارداد صادراتی نیز روش بازگشت وجوه را روشن سازند. کاهش تشریفات اداری زمانی به نتیجه می‌رسد که مقررات شفاف، امکان اجرای یکنواخت و مسیر رسمی پاسخ‌گویی به اختلافات تجاری وجود داشته باشد. انتشار دستورالعمل‌های اجرایی دقیق می‌تواند اختلاف برداشت میان واردکنندگان، صادرکنندگان، بانک‌ها و دستگاه‌های مجوزدهنده را کاهش دهد و امکان برنامه‌ریزی مطمئن‌تری فراهم آورد.

رئیس بانک مرکزی از کفایت ذخایر ارزی سخن گفت؛ حجم منابع اعلام نشد

عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی، در توضیح گفت‌وگوی اخیر خود با بولمیرگر اعلام کرده است که ذخایر ارزی ایران از نظر او در وضعیت مناسبی قرار دارد و می‌تواند برای تأمین واردات مورد نیاز کشور تا پایان دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ و حتی بیشتر از آن کفایت کند. این اظهارات روز جمعه اول آبان در قالب بازنشر نکات مصاحبه‌ای که هفته قبل در حاشیه نشست صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی انجام شده بود، منتشر شد. در متن اظهارات، رقم دقیق ذخایر، میزان منابع قابل دسترس یا برآورد نیاز ارزی سالانه ارائه نشده است.

همتی همچنین گفته شتاب تورم پس از جنگ چهل‌روزه افزایش یافته بود، اما در سه ماه منتهی به شهریور کاهش پیدا کرده است. او علت‌های مهم شتاب‌گیری قبلی را اختلال در عرضه ناشی از آسیب به زیرساخت‌ها و واحدهای تولیدی و تقویت انتظارات تورمی در سمت تقاضا دانسته و گفته بخشی از واحدها به تولید بازگشته‌اند. این توضیحات بیانگر ارزیابی رئیس بانک مرکزی است و بدون ارائه سری زمانی شاخص قیمت‌ها نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که سطح عمومی قیمت‌ها کاهش یافته یا فشار بر بودجه خانوار پایان یافته است. در بخش دیگری از این موضع‌گیری، رئیس کل بانک مرکزی به برنامه دولت برای جبران کاهش احتمالی درآمدهای نفتی اشاره کرده است. به گفته او، در بخش ریالی می‌توان از منابعی مانند فروش دارایی، اصلاحات بخش انرژی و صادرات فراآورده‌های نفتی استفاده کرد و در بخش ارزی نیز وصول بخشی از درآمد صادرات نفت ادامه دارد. تفاوت میان درآمد ریالی بودجه، ورودی ارز و موجودی قابل استفاده بانک مرکزی برای ارزیابی این اظهارات مهم است؛ این سه شاخص لزوماً هم‌جهت حرکت نمی‌کنند.

برای واردکنندگان، مسئله فقط حجم اسمی ذخایر نیست. امکان انتقال وجه، زمان تأمین ارز، اولویت کالایی و هزینه مبادله می‌تواند تعیین کند که منابع اعلام‌شده با چه سرعتی به سفارش واقعی تبدیل شود. هم‌زمان تغییر انتظارات فعالان بازار ممکن است بر تقاضای احتیاطی ارز اثر بگذارد. بنابراین سخنان رئیس بانک مرکزی پیام اطمینان‌بخشی دارد، اما اثبات کفایت عملی ذخایر نیازمند داده‌های تکمیلی درباره جریان ورود و مصرف منابع است.

این خبر همچنین با وعده حمایت از قدرت خرید از طریق کالابرگ و افزایش تدریجی اعتبار خانوارهای کم‌درآمد همراه بوده است. در ارزیابی سیاست پولی و معیشتی باید میان مهار «شتاب افزایش قیمت‌ها» و کاهش واقعی قیمت کالاها تفاوت گذاشت. برای بنگاه‌های اقتصادی، روند تخصیص ارز، زمان انتظار برای تأمین سفارش و تصمیم‌های رسمی بانک مرکزی شاخص‌های قابل سنجش‌تری از یک اظهارنظر کلی درباره میزان ذخایر خواهد بود.

عرضه‌های تازه بورس انرژی، فرصتی برای سنجش وضعیت واقعی معاملات فرآورده‌ها

انرژی پشت تابلوی عرضه



فرصت امروز: عرضه بیش از ۳۷ هزار تن فرآورده هیدروکربوری در بورس انرژی، توجه را به مسئله‌ای مهم‌تر از حجم عرضه جلب می‌کند: آیا این بازار می‌تواند دسترسی قابل پیش‌بینی صنایع به مواد اولیه و انرژی را تقویت کند؟

عرضه بزرگ، پرسش بزرگ تر

بازار انرژی ایران در شرایطی فعالیت می‌کند که دسترسی بنگاه‌ها به مواد اولیه، سوخت و منابع مالی بیش از گذشته بر برنامه تولید و فروش آنها اثر می‌گذارد. تازه‌ترین برنامه معاملات بورس انرژی نشان می‌دهد که در روز چهارشنبه ۲۹ مهر، مجموعاً ۳۷ هزار و ۴ تن فرآورده هیدروکربوری برای عرضه در بازار فیزیکی پیش‌بینی شده است؛ از این مقدار، ۱۸ هزار و ۵۰۴ تن به رینگ داخلی و ۱۸ هزار و ۵۰۰ تن به رینگ بین‌الملل اختصاص دارد. همچنین عرضه ۷۹۹ هزار و ۸۴۸ کیلووات‌ساعت برق در تابلوی برق آزاد در دستور کار بوده است. این ارقام به‌تنهایی از رونق بازار یا افزایش فروش حکایت نمی‌کنند. در بورس کالا و انرژی، میان مقدار عرضه‌شده، میزان تقاضای ثبت‌شده و حجم معامله قطعی تفاوت اساسی وجود دارد. ممکن است حجم بالایی از محصول روی تابلو قرار گیرد، اما به دلیل قیمت پایه، شرایط تسویه، محدودیت حمل یا نبود تقاضای مؤثر، تنها بخشی از آن به معامله تبدیل شود. بنابراین تحلیل درست بازار باید از میزان عرضه آغاز شود، اما در همان نقطه متوقف نماند.

برای فعال اقتصادی، اهمیت چنین بازاری صرفاً در ثبت یک معامله نیست. اگر بورس انرژی بتواند مسیر شفاف، منظم و قابل پیش‌بینی برای تأمین ایجاد کند، خریدار قادر خواهد بود برنامه تولید را با اطمینان بیشتری تنظیم کند. در مقابل، اگر عرضه‌ها نامنظم باشند یا قیمت نهایی و شرایط تحویل نوسان زیادی داشته باشند، حضور در بازار لزوماً به معنای کاهش ریسک تأمین نخواهد بود.

چرا حجم عرضه معادل امنیت تأمین نیست؟

امنیت تأمین از سه مؤلفه تشکیل می‌شود: دسترسی به مقدار موردنیاز، امکان خرید با قیمت اقتصادی و تحویل محصول در زمان مناسب. ضعف در هر یک از این سه مؤلفه می‌تواند مزیت دو مؤلفه دیگر را از بین ببرد.

فرض کنیم به واحد صنعتی به مقدار مشخصی خوراک نیاز دارد و همان محصول در بورس انرژی عرضه می‌شود. اگر قیمت نهایی خرید مناسب باشد، اما دوره تحویل با برنامه تولید هماهنگی نداشته باشد،

فرصت امروز: برای ارزیابی بازار سهام، نگاه‌کردن به شاخص کل کافی نیست. ترکیب معاملات، گستردگی تقاضا، جریان نقدینگی و وضعیت صنایع نشان می‌دهد آیا حرکت بازار ظرفیت تبدیل‌شدن به یک روند پایدار را دارد یا نه.

وقتی تابلوی بازار همه واقعیت را نمی‌گوید

بازار سهام تهران در پایان معاملات چهارشنبه ۲۹ مهر تصویری چندلایه از وضعیت سرمایه‌گذاران ارائه می‌کند. داده‌های تابلوی بازار نشان می‌دهد که جهت حرکت صنایع و نماده‌ا الزاماً یکسان نیست و در بخش‌هایی از بازار، میزان تقاضا یا روند سایر بخش‌ها تفاوت دارد. این وضعیت اهمیت تفکیک حرکت شاخص کل از عمق واقعی بازار را افزایش می‌دهد. شاخص کل به‌دلیل وزن بالای شرکت‌های بزرگ، می‌تواند تحت تأثیر تعداد محدودی از نمادها قرار گیرد. بنابراین ممکن است در یک جلسه معاملاتی، بخش بزرگی از سهام کوچک و متوسط حرکت مثبتی داشته باشند، اما شاخص کل تصویر متفاوتی نشان دهد. حالت معکوس نیز ممکن است رخ دهد؛ یعنی رشد چند شرکت بزرگ، کاهش قیمت تعداد قابل‌توجهی از سهام را در پس‌زمینه پنهان کند. این تفاوت برای سرمایه‌گذار حقیقی بسیار مهم است. فردی که مجموعه‌ای از سهام کوچک در پرتفوی دارد، الزاماً بازدهی نزدیک به شاخص کل کسب نمی‌کند. در مقابل، سرمایه‌گذاری که صندوق شاخصی یا سهام شرکت‌های بزرگ را در اختیار دارد، ممکن است تجربه کاملاً متفاوتی از همان روز معاملاتی داشته باشد. بنابراین پرسش اصلی دیگر صرفاً این نیست که بورس امروز مثبت بوده یا منفی؛ مسئله این است که پول، تقاضا و انتظار سودآوری در کدام بخش بازار متمرکز شده‌اند.

سه منشأ اصلی تغییر انتظارات

نخستین عامل، ارزیابی سرمایه‌گذاران از سود آینده شرکت‌هاست. در دوره‌هایی که هزینه تأمین مواد اولیه، انرژی، حمل‌ونقل و سرمایه در گردش افزایش می‌یابد، رشد فروش اسمی لزوماً به افزایش سود واقعی منجر نمی‌شود. سرمایه‌گذاران باید بررسی کنند آیا شرکت می‌تواند افزایش هزینه را به قیمت فروش منتقل کند یا با کاهش حاشیه سود روبه‌رو خواهد شد.

عامل دوم، نرخ بازده جایگزین است. هرچه دارایی‌های کم‌ریسک‌تر بتوانند بازده قابل‌توجهی ایجاد کنند، سهام برای جذب سرمایه باید

شرکت ناچار می‌شود موجودی احتیاطی نگهداری کند. این موجودی، سرمایه در گردش را درگیر می‌کند و هزینه انبارداری را افزایش می‌دهد. در نتیجه، خریدی که روی تابلو اقتصادی به نظر می‌رسید، ممکن است پس از محاسبه تمام هزینه‌ها جذابیت خود را از دست بدهد. همچنین شرایط پرداخت اهمیت زیادی دارد. برای بنگاهی که با کمبود نقدینگی روبه‌رو است، خرید نقدی یک محموله بزرگ ممکن است از نظر قیمت مطلوب باشد، اما فشار آن بر جریان وجوه نقد از منفعت تخفیف بیشتر شود. مدیر خرید باید قیمت معامله را کنار هزینه تأمین مالی قرار دهد و سپس درباره حجم سفارش تصمیم بگیرد. به همین دلیل، ارزیابی بورس انرژی تنها با مشاهده روند قیمت‌ها کافی نیست. نسبت مقدار معامله‌شده به مقدار عرضه‌شده، تعداد خریداران، استمرار عرضه و فاصله زمانی معامله تا تحویل، شاخص‌هایی هستند که تصویر عملیاتی دقیق‌تری ارائه می‌کنند.

اثر اقتصادی بر تولید و تجارت

بازار شفاف انرژی می‌تواند دو نقش متفاوت داشته باشد. نخست، ایجاد مرجع قیمت برای خریداران و فروشندگان؛ دوم، فراهم‌کردن مسیر رقابتی برای تأمین. هر دو نقش مهم‌اند، اما آثار اقتصادی آنها یکسان نیست. شفافیت قیمت به مدیر مالی کمک می‌کند قیمت تمام‌شده آینده را دقیق‌تر برآورد کند. بنگاهی که برای یک قرارداد شش‌ماهه قیمت پیشنهاد می‌دهد، باید بتواند درباره هزینه احتمالی خوراک و انرژی سناریوسازی کند. اگر اطلاعات معامله‌ها قابل اتکا باشد، قراردادهای فروش نیز با احتمال کمتری دچار زیان ناشی از برآورد نادرست هزینه می‌شوند.

در سوی دیگر، تنوع فروشندگان و استمرار عرضه می‌تواند وابستگی خریدار به قراردادهای محدود و مذاکره‌های م‌سودی را کاهش دهد. چنین وضعیتی به‌خصوص برای بنگاه‌های متوسط اهمیت دارد؛ زیرا این بنگاه‌ها معمولاً قدرت چانه‌زنی کمتری نسبت به خریداران بزرگ دارند.

البته تشکیل بازار رسمی به‌خودی‌خود رقابت مؤثر ایجاد نمی‌کند. اگر تعداد عرضه‌کنندگان محدود باشد یا هزینه‌های جانبی بالا بماند، مزیت بازار ممکن است بیشتر به شفافیت اطلاعات محدود شود تا کاهش هزینه واقعی تأمین.

چه کسب‌وکارهایی بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند؟

واحدهای پایین‌دستی نفت و پتروشیمی، تولیدکنندگان محصولات

تفاوت حرکت شاخص‌ها و وضعیت صنایع، تصمیم سرمایه‌گذاران را پیچیده‌تر کرده است

بورس در آزمون اعتماد

چشم‌انداز سودآوری روشن‌تری ارائه دهد. این رابطه به‌ویژه درباره شرکت‌هایی مهم است که ارزش آنها بیشتر به سودهای مورد انتظار سال‌های آینده وابسته است.

عامل سوم، ریسک‌های بیرونی و سیاستی است. تغییر در روابط تجاری، شرایط صادرات، محدودیت انرژی یا مقررات قیمت‌گذاری می‌تواند محاسبات سرمایه‌گذاران را در فاصله کوتاهی تغییر دهد. در چنین فضایی، بخشی از تقاضا به‌جای ارزیابی بلندمدت، بر واکنش به خبرهای کوتاه‌مدت متمرکز می‌شود.

پیامد این سه عامل، افزایش اهمیت کیفیت سود شرکت‌هاست. دیگر نمی‌توان صرفاً با مشاهده رشد درآمد یا افزایش دارایی‌ها درباره جذابیت سهم قضاوت کرد.

چرا جریان پول مهم‌تر از هیجان روزانه است؟

حجم معاملات بالا همیشه نشانه ورود پول تازه نیست. گاهی افزایش گردش معاملات به‌دلیل جابه‌جایی سریع سهام میان معامله‌گران رخ می‌دهد، بدون آنکه سرمایه جدید قابل‌توجهی وارد بازار شود.

برای شناخت وضعیت واقعی تقاضا، باید چند شاخص کنار یکدیگر بررسی شوند: خالص خرید و فروش حقیقی، ارزش معاملات خرد، نسبت نمادهای مثبت به منفی و استمرار تقاضا در چند جلسه متوالی. هیچ‌کدام از این شاخص‌ها به‌تنهایی تصویر کامل نمی‌دهند، اما ترکیب آنها می‌تواند تفاوت میان رشد پایدار و حرکت کوتاه‌مدت را آشکار کند. برای مثال، اگر قیمت یک صنعت در چند جلسه افزایش یابد، اما ارزش معاملات آن کاهش پیدا کند، احتمال دارد بخشی از حرکت ناشی از کاهش عرضه باشد. برعکس، رشد قیمت همراه با افزایش تقاضای گسترده می‌تواند نشانه محکم‌تری از تغییر انتظارات باشد؛ هرچند باز هم تضمینی برای تداوم رشد نیست.

سرمایه‌گذار حرفه‌ای به‌جای اتکا به یک عدد، کیفیت مشارکت خریداران و فروشنده‌ان را ارزیابی می‌کند.

اثر بورس بر تأمین مالی شرکت‌ها

اهمیت بازار سرمایه فراتر از بازده روزانه سهامداران است. بورس می‌تواند بر توان تأمین مالی بنگاه‌ها، هزینه سرمایه و تصمیم‌های توسعه‌ای آنها تأثیر بگذارد.

وقتی فضای بازار نسبتاً باثبات و قابل پیش‌بینی باشد، شرکت‌ها فرصت بیشتری برای افزایش سرمایه، انتشار ابزارهای مالی و

شیمیایی، صنایع وابسته به سوخت و شرکت‌های حمل‌ونقل تخصصی از جمله کسب‌وکارهایی هستند که باید تحولات این بازار را به‌صورت مستمر رصد کنند.

برای شرکت‌های تولیدی، نخستین فرصت، مقایسه مسیرهای تأمین است. حضور در بازار رسمی می‌تواند منابعی برای سنجش پیشنهادهای خارج از بورس فراهم کند. حتی اگر شرکتی محصول موردنظر خود را مستقیماً از بورس خریداری نکند، اطلاعات عرضه و معامله می‌تواند قدرت تصمیم‌گیری آن را افزایش دهد.

برای شرکت‌های بازرگانی و لجستیکی نیز تغییر حجم معاملات بالقوه به معنای تغییر تقاضا برای حمل، انبارداری، بیمه و خدمات تسویه است. بااین‌حال، رشد عرضه الزاماً به افزایش همین خدمات منجر نمی‌شود؛ رشد واقعی زمانی شکل می‌گیرد که معاملات قطعی و تحویل‌های عملیاتی نیز افزایش یابند.

سه سناریو برای ماه‌های پیش رو

سناریوی نخست، تقویت بازار از مسیر عرضه‌های منظم و افزایش تعداد خریداران است. در این وضعیت، قابلیت برنامه‌ریزی بهبود می‌یابد و شرکت‌هایی که سامانه خرید و مدیریت موجودی حرفه‌ای دارند، از بازار بهره بیشتری می‌برند.

سناریوی دوم، افزایش حجم عرضه همراه با تقاضای ضعیف است. در این حالت، عرضه‌های بزرگ لزوماً نشانه رونق نیستند و ممکن است از محدودیت نقدینگی یا ضعف فعالیت پایین‌دستی حکایت کنند.

سناریوی سوم، نوسان شدید قیمت یا اختلال در تحویل است. در چنین شرایطی، شرکت‌هایی که تمام نیاز خود را از یک مسیر تأمین می‌کنند، در معرض ریسک بیشتری قرار می‌گیرند. در مقابل، بنگاه‌هایی که قراردادهای جایگزین و موجودی احتیاطی حساب‌شده دارند، توان بیشتری برای ادامه فعالیت خواهند داشت.

حکم فرصت امروز

مدیران خرید و مالی بهتر است برای هر ماده اولیه مهم، یک گزارش ماهانه از چهار شاخص تهیه کنند: نسبت معاملات قطعی به عرضه، قیمت نهایی تحویل‌شده، مدت واقعی تحویل و میزان سرمایه بلندمدت نیاز دارد و اتکای صرف به تسهیلات کوتاه‌مدت بانکی می‌تواند مشخص می‌کند خرید از بورس انرژی چه زمانی واقعاً اقتصادی است. نتیجه این است که حجم عرضه، خبر بازار را می‌سازد؛ اما کیفیت معامله و قابلیت تحویل، ارزش اقتصادی آن را تعیین می‌کند.

اجرای طرح‌های توسعه پیدا می‌کنند. در مقابل، نوسان‌های شدید و بی‌اعتمادی می‌تواند هزینه جذب سرمایه را بالا ببرد و پروژه‌های توسعه‌ای را به تعویق بیندازد.

این مسئله برای صنایع سرمایه‌بر مانند فولاد، پتروشیمی، سیمان و زیرساخت اهمیت ویژه دارد. اجرای پروژه‌های بزرگ به منابع مالی بلندمدت نیاز دارد و اتکای صرف به تسهیلات کوتاه‌مدت بانکی می‌تواند ساختار مالی شرکت را آسیب‌پذیر کند.

از دید اقتصاد کلان نیز بازاری که نقش تأمین مالی تولید را به‌خوبی انجام دهد، ارزش بیشتری از بازاری دارد که صرفاً محل جابه‌جایی کوتاه‌مدت دارایی‌ها باشد.

سناریوهای محتمل

در سناریوی نخست، تقاضا از چند نماد بزرگ فراتر می‌رود و به گروه‌های بیشتری گسترش می‌یابد. اگر این حرکت با رشد سودآوری و ارزش معاملات همراه شود، احتمال شکل‌گیری روند باثبات‌تر افزایش خواهد یافت.

در سناریوی دوم، نوسان شاخص‌ها ادامه پیدا می‌کند و سرمایه‌گذاران بیشتر به خبرهای کوتاه‌مدت واکنش نشان می‌دهند. در این وضعیت، مدیریت ریسک پرتفوی و حفظ نقدشوندگی اهمیت زیادی خواهد داشت.

در سناریوی سوم، فشار هزینه و کاهش سود واقعی شرکت‌ها باعث می‌شود بازار میان شرکت‌های سودآور و بنگاه‌های ضعیف تمایز بیشتری قائل شود. در چنین شرایطی، حرکت یکسان همه صنایع کمتر محتمل خواهد بود.

حکم فرصت امروز

برای مدیران شرکت‌های بورسی، اولویت باید انتشار اطلاعات شفاف درباره جریان نقد، سرمایه در گردش و آثار واقعی تغییر هزینه‌ها باشد. برای سرمایه‌گذاران نیز بررسی هم‌زمان سود عملیاتی، بدهی، نقدشوندگی و ارزش‌گذاری اهمیت بیشتری از پیش‌بینی حرکت روزانه شاخص دارد.

بازار سرمایه زمانی اعتماد پایدار می‌سازد که قیمت سهام به‌تدریج بازتابی از عملکرد اقتصادی بنگاه‌ها باشد، نه صرفاً شدت هیجان معاملات. معیار اصلی سلاسه بورس، کیفیت سرمایه‌گذاری است؛ نه فقط رنگ تابلوی معاملاتی.



